



روژ تازو شاه فرخ بخت	در پیرایه در کردی حشمت	شنبه بانجا که چشم شنبه بود	وان در که ما چنانکه زان به
چون به پروی رای نرسد	مجلس را ایستی بهر خانه	هر که با جام باده نوشید	جابه هم رنگ خانه پوشید
بانوی خانه پیش شستی	جلوه برداشتی ز مرد	ناول شاه را جلوه برد	شاه جلوی او چگونه خورد
گفتی ای پنهانی مرا نمیر	که کند گرم شهنواز تر	گر چه زین گونه بر کشید	جان بهر داز اهل با چوگان
ای نظامی ز کشتی کبر	که گلشن تاز که کشت خارش	یا چنین امکه این دورو	عاقبت پن جلوه شد
<p style="text-align: center;">شش بهرام به شنبه در کند سیاه و حکایت کفر و خیر علیه السلام</p>			
روز شنبه زویر تمای	پیش بانوی هند شد پید	چون براق شد شنبه	خیمه زویر سپه آو عبا پی
تاشب انجاش طپاری کرد			عود سوزی و عطر بازی کرد
پوی کبند پیرای عالیام			برم رسید و شکست سیاه
شاه از ان نوبه کرمی			خواست بویی زباد بگیری
تازوچ که کشاید قند			کویش ماد که لطف جند
زان چنانکه که لیس آب کند	مست را از روی خوا	آهوی ترک شرم هندوز	نافه شکست که بکشد

روز از بهر عمل در پناه	بره مند از عطای بهر	مرد آخرش بر طالع بین	کرد بر طالع خجسته کرین
تا دو پیل انجمن شری	صفت کینه صفت پیکر که سیده است		که کش از بهشت و انش
چون چنان هفت کند که	شرط اول نگاه داشت پیش	چون نه آمد به صفت پیر	که و کند که می چنان که
هر کجی را بطبع و طالع تو	انچه نعمان نمود با پستیا	تا پسند آمدل پیش را	پسکی جای دست داده
دید کافی نه شد بحد با	شهر اهل به شیده داده	کوت نعمان اگر خطایی	کشتن ان صفت او شش
نا شود شاد شیده بهر	ان نه از بخل و این نه اگر	کار عالم چنین تواند	کان غفوبت با نسای
عدل من داد خواه سر	بار و بکیر غنی آب شود	همه در کار جوش حیرا	زویکی رازیان یکی را
باری ارشنگی کباب	صفت بهرام که صفت کینه است		چاره جوش می نند
چون که بهرام کینه و کلاه	صفت بهرام که صفت کینه است		تاج کینه وی رساند جا
بی پتونی ز ناف کل			کاجه فرما کرد از ویر
در جهان پیش هفت سون	صفت کینه کینه بر کرده	شد در ان باره فلک	پاره دید بر سپهر بلند
صفت کینه درون ان	که در بطبع هفت سیاره	زنگ کینه سیاره	بر مزاج پستاره کز قیاس
کینه ی کوز فیم کیوان بود	در سیاهی چو سبک بود	و انکه بودش ز مشتری تا	صندلی داشت زنگ پیر
و انکه در نخست بر کاش	کوهر سبز بود در بارش	و انکه از انقباض است اثر	زرد بود از به جاعل زرد
و انکه از زینت مرده	بود رویش چو روی زمره	و انکه بود از عطار درون	بود پروزه کون ز پروزی
و انکه کرده پوی خوش را	داشت پر بهری بطن	بر کشیده بدین صفت پیکر	صفت کینه بطبع اخر
صفت کینه در تمام بر کاند	دختر هفت شاه در	از نمود آرمای خانه نویش	کرده هم زنگ روی خانه نویش